

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد وآل محمد

سوره مبارکه کهف (جله چهارم)

جله خانوادگی - استاد اخوت ۹۳/۸/۷

این روزها همه دلشان کربلایی است ان شا الله حرم این بزرگواران را ببینیم **صلوات** از همه مهم تر ان شا الله با سیره اهل بیت به خصوص ابا عبد الله آشنا شویم **صلوات** از آن مهم تر ان شا الله به معیت امام زمان و اهل بیت برسیم **صلوات** برای این که از ایام عمرمان استفاده کنیم و روزها و شبهایی که می آید را به غفلت سپری نکنیم و بر مراتب علمی مان مرتب اضافه شود **صلوات**

برای این که مجلسان مجلس ذکر اهل بیت و سوگواری امام حسین شود و محسوب شود **صلوات** اگر تا الان از قافله امام حسین جدا مانده ایم و یا کسانی بوده ایم که در این قافله بوده ایم اما خودمان حس نکرده ایم برای اینکه هم باشیم هم بفهمیم و از فواید و منافعش استفاده کنیم **صلوات** همه آخر مجلس دعا می کنند ما اول دعا می کنیم تا همه قصدی بکنند تا در جلسه به ما بدهند..

برای اینکه قصد و نیت خوبی به ما الهام شود **صلوات** ممکن است برای برخی سوال شود که چرا من خیلی صلوات طرح می کنم چون دیدم بعد از جلسات خیلی از مطالبی که گفته شده از یاد می رود اما حرف های لا به لای صلوات از یاد نمی رود. میدانم این خاصیت صلوات است که کمک می کند نوای قرآن را با توسل به اهل بیت نگه داریم.

برای اینکه ان شا الله این قرآن به طعم ولایت امیر المومنین آمیخته شود و عطر بهشی به خودش بگیرد **صلوات**

قبل از شروع نکته ای برایم مهم است که باید بگویم. توجه به این نکته اهمیت دارد: شما وقتی که با سوره ای از سور یا آیات مواجه می شوید، موقعی آن سوره را همین طوری باز می کنید به خواندن - البته این کار خوبی است به خصوص بدون پیش داوری - تا ببینید خدا چه دارد می گوید به خصوص در روایات آمده انسان خودش را مخاطب

قران بدانند. شادی و نگران اش با آیات باشد. این سر جای خودش هست و در روایات هم به آن اشاره شده به خصوص در مصباح الشریعه از قول امام صادق.

منتها این نکته که می‌خواهم عرض کنم این است که اینکه انسان باید فارق الذهن باشد سر جای خودش هست و هرچقدر هم انسان بتواند همچین وضعیتی داشته باشد قدرت بهره‌برداری اش از آیات بالا می‌رود.

منتها موضوع دیگری که بهره ما را از قرآن زیاد می‌کند این است که با طرح سوال و نیاز و دعا و طلب وارد فضای قرآن بشویم بهتر است آن دعا در راستای غرض آن سوره هم باشد که البته نیاز به مطالعات قبلی نیز دارد. ولی آدم با یک عنوانی وارد فضای سوره می‌شود منتها این در حد یک نیاز و دعا است. طبیعتاً وقتی آیات خوانده می‌شود موضعی را نسبت به آن سوال و نیاز اتخاذ می‌کند و انسان نسبت به آن سوال خودش پاسخ‌هایی را می‌گیرد. حداقل گاهی این طوری قران بخوانیم. اگر نگوئیم همیشه چه بسا لازم است یک دور قران و سه یا چهار ختم قرآن را در راستای یک نیاز خاصی باشد.

قبل از مطالعه سوره کهف آن چیزی که به عنوان نیاز و دعا فکر می‌کنم به ذهنم می‌رسد که در این سوره طرح کنم را مطرح می‌کنم.

ممکن است کسی پرسد چرا آقا بعد از شهادتش این آیه ام حسبت... را از سوره کهف را خواند؟ من این سوال را که در ذهنم می‌چرخد را می‌گوئیم شما می‌توانید این سوره را بخوانید با این دید می‌توانید سوال خودتان را هم از سوره پرسید.

به ذهنم رسید که خدا چگونه با بندگان خودش ارتباط برقرار می‌کند. و بندگان او چطور می‌توانند با خدا ارتباط برقرار کنند، اگر با خدا ارتباط بگیرند چطوری می‌فهمند که آن کسی که با او مرتبط شده‌اند خدا بوده نه غیر خدا. و اگر چیزی به آنها رسید یا به تشخیصی رسیدند از کجا معلوم می‌شود که خدا به آنها گفته نه غیر خدا.

سوالهایم دو سوی دارد. اول اینکه از کجا بفهمیم خدا نزولاتش را می‌فرستد و دیگری این که از کجا معلوم شود که ما می‌فهمیم و چه می‌فهمیم..

مهم است که من سوالاتم را پر و بال بدهم. این باعث می‌شود زودتر به جواب برسم تا اینکه سوالم کلی باشد. برای اینکار باید بگوئیم تو الان می‌خواهی با خدا مرتبط شوی چطوری مرتبط می‌شوی؟ چیزی از خدا به تو رسیده.. از کجا می‌فهمی از خدا به تو رسیده و مثلاً القای شیطان نبوده است. به نظر این سوال مهم است.

علت این است که وقتی زندگی می‌کنند، به نوعی خدا پرست‌اند و به نوعی کارهای خودشان را به خدا ربط می‌دهند و کسی نیست که برائت از خدا در وجودش باشد. در کلام می‌گوید خدا کیلو چند.. اما احساس می‌کند به جایی وصل است.. اما وقتی در عرصه عمل مجبور به انجام کاری می‌شوند، هر کس یک تصمیمی می‌گیرد. داشتیم فکر می‌کردم خیلی عجیب است امام حسین از مدینه به سمت مکه حرکت کردند طبیعتاً ایام حج طبق روایات که مشهور هم هست، همه افرادی که آنجا بودند حاجی بودند و مسلمان در حرم آمده‌اند. تا وقتی که عرفات هم آمدند همه با ایشان آمدند. به تدریج آدم‌ها وقت فهمیدند اوضاع جدی است خرد خرد ریزش کردند. طبق روایات تاریخی.

خب این آدمی که امام حسین دارد با او برخورد می‌کند مثل ما مسلمان است و آمده حج و کعبه را زیارت کرده است. خدا پرست است. ثواب عمره و احرام را به او داده‌اند... ولی وقتی که می‌شنود و حساب کتاب می‌کند نمی‌خواهد با حسین همراه شود. نمی‌تواند تشخیص دهد که همراه شود، بلکه تشخیص می‌دهد که نباید همراه شود. تو از کجا فهمیدی که باید همراه شوی یا نشوی؟

چون آنها که همراه قافله امام شدند فهمیدند که خواست خدا این است که با امام همراه شوند. ما داریم درباره توده مردم حرف می‌زنیم که وضعیتشان این طوری است. آدم به تجربه خودش دیده که یک جاهایی و مقاطعی (من همه اش دارم سعی می‌کنم سوالم را باز کنم) می‌گوید عجب کاری کردیم ها! رو دست می‌خورد. می‌بیند با لیست کردن این‌ها چقدر رو دست خوردن‌هایش زیاد است. مثلاً یکی ازین رو دست خوردن‌ها این است که در مواجهه با امام می‌گوید بگذار الان بروم پیش زن و بچه ام بعد می‌روم پیش امام و مثلاً تعلقش در حد صبح یا ظهر رساندن خود به امام حسین است یعنی مثلاً اندازه یک نصفه روز جا می‌ماند! و برای همیشه جا می‌ماند..

آدم بعضی از این رو دست‌ها را می‌فهد.

آدم چطوری می‌تواند بفهمد که جریانی که دارد و مسیری که انتخاب کرده بر مدار حق است؟ آیا این خواست انبیاء است؟ آیا فقط انبیا به درستی کارشان پی می‌برند و رزقشان وحی است یا بقیه هم این طوری اند؟ ممکن است جا ماندن من از کاروان ابا عبد الله خیلی سریع باشد و اتفاقات جاماندن ما همین طوری خیلی سریع اتفاق می‌افتد. ممکن است شما بگویید همه کارها این طور نیست اما بحث سر این نیست بحث سر این است که انسان بما هو انسان می‌تواند با خدا ارتباط داشته باشد به نوعی که بگوید این حرف خداست و حرف غیر او

نیست؟ چگونه؟ آیا باید آن فرد نبی باشد یا نه آدم معمولی هم می‌تواند این را بگوید. این چیزی است که در سوره کهف آمده و به آن پرداخته شده است.

این سوال من است و با این سوال وارد سوره می‌شوم

در سوره کهف چهار داستان آمده که هر کدام در چهار قلمرو و بستر است. بستر اولش در یک فضای طاغوت و خفقان و ظلمت است که اگر کسی خطایی کند اعدامش می‌کنند. اصلا حق خطا ندارد. یک بسترش در رفاه است که داستان باغ است. مقایسه‌ای بین کسی که دارد و کسی که ندارد دستش باز است. یک بستر مربوط به بستری است که فرد به باطن حوادث می‌خواهد پی ببرد. در لایه‌های مختلف معنویات و اسرار هستی غور کند که وراء دنیایی است. بستر بعدی وراء فردی است یعنی اجتماعی است. حوزه اش فردی نیست بلکه کشور گشایی است. خارج شدن از فردیت و ورود به اجتماع است. این خودش ایجاد فرصت می‌کند و ظلمت شکنی است.

خواهشی که دارم این است که در محرم آدم احتیاج به غذای خاص دارد.. نکند قافله امام حسین از بغل خانه مان رد شود و ما جا بمانیم. این روزها خیلی برای ما می‌تواند سوژه تفکر باز کند. ان شاء الله خدا کند به جواب برسیم و به قافله ابا عبدالله پیوندیم یا پیوسته‌ایم و بعد بهمان خبر می‌دهند.. ان شاء الله که بمانیم.

ما با این قصدمان وارد سوره می‌شویم. پیش فرضمان سوالمان است.

چیزهایی که در سوره می‌بینیم ممکن است اولش از تفسیر خود آیات به دور باشد این به خاطر آن است که وارد حیطه تدبیر شده‌ایم.

هر موضوعی را باز کنید سوره وظیفه اش جواب گویی است. بنشینید پای سفره سوره، می‌دهد به شما...

بسم الله الرحمن الرحيم

من از بسم الله می‌فهمم که بنای خدا بر رحمانیت و رحمیت است و هدایت و بنایش بر این است که آدم‌ها به تعالی برسند. بنای هستی بر این رحمت است. پس هرچه فکر می‌کنم بر مدار رحمت فکر می‌کنم نه بر مدار یاس و ناامیدی. می‌گویم می‌شود نه اینکه نمی‌شود.

الحمد لله الذی ا...

خدا بر این موضوع اتکا داشته است. یعنی کتاب فرستاده که عوج نیست. آدم‌ها را اشتباهی جایی نمی‌فرستد. معلوم می‌شود که خداوند برای پاسخ دادن به من حتما کاری کرده و آن هم عوج نیست. اگر مراجعه کنم حتما جواب می‌دهد.

آن کتاب فقط برای کسی جواب می‌دهد و اثر می‌گذارد که ایمان داشته باشد. لذا ایمان مهم می‌شود.

مثل اینکه الان بایستم و همه جواب را در واژه‌ای به نام ایمان جستجو کنم. اگر وارد فضای روایی شویم می‌بینیم که چقدر این موضوع مهم است.

پایه ایمان را گفته‌اند: تفویض، تسلیم، رضا

رضا یعنی علاوه بر این که پذیرش دارم خرسندم از اتفاقی که برایم رقم زده است.

بر ما لازم است هرچه اهل بیت درباره ایمان گفته‌اند را بخوانیم.

برای امتحانات باید پای آدم قرص باشد و الا هرچیزی ممکن است القائنات آدم را از راه جدا کند. خیلی‌ها در مسیر قافله حسین نتوانستند به این آقا اعتماد کنند و ایمان بیاورند برای همین قلبشان آماج وسوسه‌ها می‌شود و اتفاقاً همه حوادثی که او را منصرف کند، همان موقع می‌افتد. کافی است که پایش بلغزد همین مقدار که ایمان بشکند باعث می‌شود خرد شود، در حالیکه انسان مومن خرد نمی‌شود.

اگر انسان نسبت به موضوع توحید سست شود یا اگر کم مطالعه باشد بطوریکه که نتواند موحد بودن خود را تصدیق کند، آماج حملات قرار می‌گیرد و نمی‌تواند به خدا اعتماد کند نمی‌تواند توکل کند و تسلیم و...

هر کس از انواع اخلاقی و باوری و .. مشکل دارد به خاطر نقص در فهم توحید است. اگر این موضوع برای آدم حل شود خیلی از موضوعات زندگی‌اش حل می‌شود

اگر انسان همه زندگی را محل ابتلا و آزمایش بداند، مسائل برایش آسوده می‌شود. بداند مهمان این دنیا است البته کلی راه طی کرده و کمی از آن هم باقی مانده..

اگر کسی نسبت به موحد بودن علم نداشته باشد حتماً ایمانش در هم شکسته می‌شود.

در روایات درباره رضایت زیاد بحث شده است. رضایت خداوند داستان متفاوتی دارد.

در ساحت ربوبی: سبحان الله

در ساعت عبودی: توکلت علی الله

تفویض: لا اله الا الله

الله اکبر: میل به بی‌نهایت

یک رویکرد و یک نگاه است و هر کدام مرتبه‌ای است.

هر کس یک حالی دارد، شما با حال آدم‌ها در ارتباط هستید و همین حال، حالتان را تحت تاثیر قرار می‌دهد. منتهی مشروط به این است که نرم افزار ایمان روی او نصب شده باشد.

اگر انسان با ایمان سنخیت داشته باشد از حال ایمانی آدم‌ها بهره می‌برد، و گرنه نمی‌تواند استفاده کند.

رضوا بالحياة الدنيا واطمنوا بها: رضایت از دنیا و اطمینان به آن تا دنیا هست می‌تواند این رضایت را برایش ایجاد کند وقتی دنیا نیست این رضایت هم از بین می‌رود.

می‌رویم سراغ آیات اصحاب کهف

این آیات ما را می‌برد در فضای یک گروهی که اینها به ظاهر پیامبر را ندیده‌اند و از معارف دینی دور بوده‌اند. اینطور نیست که بگویند. ایمان فطری دارد و این ایمان یعنی ایمانی که خدا در وجود هر کسی به ودیعه گذاشته و می‌تواند طبق این آیات به خودی خود فعال شود.

شرطی که دارد این است که فتی بشود. فتی را باید در روایت دید. یعنی باید جوانمرد شود. یکی از راه‌های فعال شدن ایمان فطری جوانمردی و آزاد مردی است. این فتی را در کتاب بلوغ عاطفی کمی گفته‌ایم. مثلاً انصاف و مدارا با مردم اخلاق اجتماعی و دوری از خودپسندی و خودجانب دار بودن است و هر انسانی در درون خودش امکان فتی شدن دارد. همین که آدم‌ها خودشان بروند به سمت اخلاق جوانمردی، این ایمان فعال می‌شود. شاکله‌ای هم نیست، همه آن را دارند.

آنها که جوانمرد بوده اند مثل حر عاقبت به خیر شده‌اند. جوانمردی در زندگی نکته مهمی است. ممکن است کسی مسلمان باشد اما این طور نباشند. این جوانمردی بود که در آن لحظه تشخیص‌اش را فعال کرد. حر صفتش صفت فتنه بود. او دنیای جوانمردی بود. او مظهر جوانمردی در بین خودشان بود. وقتی صدای امام حسین را از صدای شمر تشخیص می‌دهد این آدم نجات پیدا می‌کند..

او در یک مقطعی طبق تشخیص‌اش در عمل مطابق شمر بود. اما وقتی که دید سوال جور دیگری است و صحنه جوانمردانه نیست برگشت به سمت امام حسین (ع).

صفت جوانمردی اولین بار در صدر اسلام در عموی پیامبر حضرت حمزه نمود پیدا کرد در هنگام ابراز مخالفت‌اش در تبت یدا ابی لهب و تب...

ویژگی خاص حضرت حمزه در جوانمردی اش بود و ازین رو سید الشهداء شد.

نمی‌خواهم خودم را نا امید کنم اما من به صفت جوانمردی گاهی دورم..

جوانمردی یک از خود گذشتگی است که می‌خواهد خودش را فدای مردم بکند. هر کسی رفت به سمت سوره مطففین خودش این است. از خصوصیت جوانمرد نبودن مطفف است.

آمده مجلس روضه نشسته یک جا و دیگر برایش مهم نیست که بقیه کجا بنشینند.

باید بچه ها را در خانواده جوانمرد بار آورد. آنها که جوان بودند جسما هم قوی بوده اند. این ارتباط با ورزش و قوی بودن هم دارد. اینطوری بوده که زور داشته اما زورش را برای مردم استفاده می کرده است. یکی از صفات ویژه جوانمردی شجاعت است. ترسو بودن در تضاد با جوانمرد بودن است. این که زن بتواند شجاعت خودش را به فرزندش منتقل کند، جوانمرد است. بروز ترس زن در بچه هایشان نمود خواهد داشت.

اما اگر شجاع باشد بچه اش بخشنده و فداکار بار می آید. این را باید از قبل از تولد درست کرد. می گویند به بخورید. او هم به نیت شجاعت فرزندش به می خورد. باید از قبل فکر کرد.

مادر لحظه به لحظه با او همراه است. درست است که خانم های ما هر کدام دنبال کار خودشانند اما عملیات القایی انجام می دهند. فکر می کند که یک قسمت از وجودش به مدرسه رفته است. حتی بعضی اوقات حدس می زند که الان بچه اش فلان کار را کرد.

اتصال مادر به فرزند خیلی مهم است که در حال حاضر فراموش شده است. جوانمردی خیلی به فرزند منتقل می شود.

اولین ملاک برای انتخاب همسیر جوانمردی اش است. نشانه اش شجاعت و بخشنده گی است. همه چیز را برای خودش نخواهد.

بخشنده گی... فرض کنید مادری غذا که درست می کند زیادتر درست کند تا به همسایه ها هم بدهد. نیازی هم ندارد به بچه بگوید خودش این کار را بکند.

این را بچه ها یاد می گیرند. نیاز به امر و نهی به بچه ها نیست.

اینکه کودک بفهمد پدر و مادر خودشان از خود گذشته اند مهم است نه اینکه من تنها بخوام بچه ام از خود گذشته بشود...

متأسفانه ما فرمول ها را بالعکس می کنیم و بر روی بچه ها آن ها امتحان می کنیم و بعد یک خرابکاری ای به بار می آید.. اگر راست می گویی جوانمرد بشو تا بچه ات یاد بگیرد!

قصد و نیتی که از یک انسان جوانمرد در خانه جاری شود در بچه ها اثر دارد.

ترس های مختلف مانع این جوانمردی است.

طاغوت گریزی صفت اصحاب کهف بود. اگر کسی جوانمرد باشد اما با صفت بدی سازش داشته باشد جوانمرد نیست. گریز و ستیز از صفات بد خیلی مهم است.

دیده‌ام کسانی که می‌خواهند اصلاح کنند اما می‌ترسند.

بابا جان این صفت بد را کنار بگذار..

می‌ترسی که چی بشوی؟ خوب میشوی تازه می‌شوی عبد خدا می‌شوید.. از اینکه خوب شوید نترسید!

چرا امام به بعضی دعوتنامه کربلا می‌فرستد و به بعضی نه؟ این بحث مفصلی دارد. چه صفاتی این دعوت امام را به سوی خود می‌کشاند؟ این‌ها در حوزه تدبیر در ساحت جامعه است.

خدا وقتی که می‌خواهد اصحاب کهف را معرفی کند، قبلش آدم‌هایی که بناست مومن شوند را از قبل مومن معرفی می‌کند! این ویژگی ایمان فطری است. اگر کسی در هر حالتی به این ایمان رسید که این دعا را بکند که آیه ۱۰ گفته است گوشش کار می‌افتد و آن وقایع اصحاب کهف برایش رخ می‌دهد. قلبش کار می‌افتد و کم‌کم به دست به رضایت و ایمان می‌رسد.

اگر کسی بخواهد راه سلوک را طی کند بسم الله اش با این آیات است: اذ اوی الفتیة الی الکهف فقالوا ربنا آتنا من

لدنک رحمة و هیء لنا من امرنا رشدا.... و.... تا آیه ۲۰

این حرف‌ها پس زمینه‌هایی دارد که باید حتما لحاظ شود.

اگر این‌ها نسبت به رزق حساسیت دارند به خاطر این است که جایگاه آن را می‌دانند و برائت از شرک و کفر دارند. بغضش هم شدید است. همان‌طور که حبش هم شدید است.

با وجود این که ممکن است گیر بیافتند، مواظب‌اند که غذای طیب پیدا کنند.

راستش فکر می‌کنم هر کس مشابه اصحاب کهف فتی شد این آیه برایش صدق می‌کند منتها با جلوه‌های مختلف.

یک وقتی ۳۰۰ سال می‌خوابد و آیه می‌شود یک وقتی کار عجیبی می‌کند و آیه می‌شود مثل حضرت امام: آیه ۲۱ جمع بندی بحث: اگر کسی پرسید رفتید جلسه ابا عبد الله، چه فهمیدید: اگر بنا شد ما به کاروان آقا ملحق بشویم، باید جوانمرد بشویم. فتی شدن یعنی چی؟ یعنی شکوفایی ایمان فطری: از راه اعتماد به خدا. در خصوص رفتار هایمان با دیگران، صفات مختلف. دیگران در کنار ما هستند تا ایمان فطری ما فعال شود. یعنی بخشش و بخشیدن دیگران در ما فعال شود. دستگیری از دیگران فعال شود. یعنی اینکه مسائل پیرامونت را و مشکلاتت را به عنوان فرصت نگاه کنی. هر کدام می‌خواهد تو را فتی کند.. می‌خواهند تو را کربلایی کنند..

هر اتفاق ریز و درشتی..می خواهد ببیند چقدر از خود گذشتگی می کنی. اگر جوانمرد شدی دیگر وصل می شوی به کاروان..نه تنها وصل می شوی بلکه با گروهی که این طور هستند نیز همراه می شوی. راهش این است که اگر با جوانمردان مرتبط شدی یعنی دارد این صفت در تو فعال می شود. با آدم های نامرد ارتباط نداشته باشید. با جوانمردها ارتباط داشته باشید. به همین راحتی.. اگر اینها رخ دهد وجود انسان رسانا می شود. حرف خدا را می فهمد و همه این ها هم یک جور حرف خدا را می فهمند، جمع می شوند.

چرا امام حسین (ع) این آیه را خوانده‌اند: در سوره‌ها اضطرار انبیاء را که ببینید بیشترین اش مربوط به حضرت لوط(ع) است. وقتی به اضطرار می رسند می گویند کسی در بین شما رشید نیست؟ رشید همین فثیه است. فثی که از میان برود ظاهر مردم دیندار می شود اما انبیاء کش می شوند. به طور طبیعی این اتفاق می افتد. جوانمردی شدیداً مقابل نفاق است.

ممکن است طرف ایمان فلان را هم نداشته باشد و لی بستر را شدیداً برای جاری شدن ایمان حقیقی فراهم کرده باشد.

شاید به این دلیل است که این آیه را امام حسین می خوانند.

اینها قبلاً ایمانشان را روی توحید و موحد بودنشان برده‌اند..بر روی آن کار کرده‌اند.

مهمترین نکته در ایمان این است که انسان ارتباطش را با خدا دور دست نیند. آدم‌هایی که دور دست می بینند به نجات نمی رسند.

اگر انسان ایمان فطری اش را شکوفا کند، رشد می کند و به ایمان‌های بالاتر می رسد همان‌ها که توکل و تسلیم و... دارند.

طعنه زدن نامردی است.حالا هر کس می خواهد باشد، جوانمرد نیست.

طعنه زدن از خصوصیات جوانمردی است.

صفات جوانمردی می رود روی صفات انسانی.

آدم همین که بفهمد نامرد است دست بر می دارد. همینکه بفهمد که چه صفتی نامردی است برایش کافی است.

حالا شما بالا بروی پایین بیایی حرفی که داری درباره کسی میزنی که نمی تواند از خود دفاع کند این کار جوانمردی نیست.

خطای کسی را نپذیرفتن خودش طعنه است. اصلاً برخی ادبیات شان طعنه است.

در جوانمردی اگر یک صفت را آدم از خودش حذف کند به این جوانمردی رسیده است. مثلاً همین طعنه را. طعنه نباید زد، انسان باید تواضع داشته باشد.

اگر خواستید یک موقعی ان شالله به عیب‌های خودتان واقف شوید، نمی‌توانید از دیگران عیب بگیرید. هر موقعی ایرادی از کسی ببیند برمی‌گردد در خودش و می‌بیند که مشابهش را کجا دارد بعد خوب است بگوید خدایا تو می‌دانی. خودت این ایرادها را برطرف کن.

این نص نهج البلاغه است که هر کس به عیوب دیگران به جای عیوب خودش مشغول شود، در ظلمات فرو میرود. یکی از راه‌هایی که من خودم هم پیش گرفته‌ام این است که همه آدم‌های اطرافم را از خودم بهتر می‌دانم. آن وقت اگر کسی کار بدی هم کرد آدم کمتر به آدم بیشتر نمی‌تواند ایراد بگیرد!

اگر خودت را برتر دیدی، جرأت ایراد گرفتن پیدا می‌کنی. هر کس در مختصات وجودی خودش از من بالاتر است.

خدا این همه معلم برای من گذاشته، من این هستم.. او این‌ها را نداشته این است! پس از من بالاتر است. یکی از راه‌هایش محبت و دوست داشتن دیگران است. این را باید از دوست داشتن بچه‌ها شروع کرد. دوست داشتن زیاد بچه‌ها، طعنه را به شدت پایین می‌آورد.

راه ایمانی برای خنک شدن دل، خدا است. هیچ چیزی بهتر از خدا نیست.

دعا خواندن. خیلی از دعاها مخصوص این هاست. ما اغلب با دعاها فاصله داریم.

مهج الدعوات ابن طاووس خیلی ازین دعاها را خاص انتخاب کرده است. (این کتاب در نرم‌افزار جامع الاحادیث موجود است)

در حوزه ارتباط مسلمین با هم، ارتباط خویشی و برادری و خواهری باید با همه مدارا کرد و انصاف داشت. ظلم پذیری نیست. سازش است. جواب ندهد. حالا طرف مقابل به تو خیلی بی‌احترامی کرد.. تو جوابش را نده! ما در ذهنمان است که باید حتما جواب بدهیم، و حق‌مان را بگیریم!

این حق‌ستانی مال صحنه دیگری است.

این اسم‌اش سازش است و دعا و مدارا.

آدم خیلی خوب می‌تواند برای زمین زدن آدم‌ها فیلم بازی کند، از ابزار خصام غیر مبین، همین طعنه است که تبدیل به کید می‌شود.

اگر انسانی بتواند جلوی طعنه را بگیرد، و فتنی بشود، قانت می‌شود.. این وعده الهی است.

به طور طبیعی یکسره وصل به خدا می شود..

لذا آدم دلش می سوزد .. که خدا راحت ترین راه را برای زن ها گذاشته است. در این راه یک کار را اگر زن انجام دهد به هدف می رسد و آن هم اینکه باید جلوی غضب و خشمش را بگیرد! اگر خانمی می خواهد یک کاری را انجام دهد این است که خودش را کنترل کند و خشم نکند.

صفات جنسیتی نیستند بلکه بروزاتشان جنسیتی است.

همه اینها بهانه است تا شما قیودتان را از مردم بکنید و فقط اتکایتان به خدا باشد. ان الله يدافع عن الذين آمنوا

اگر کسی ایمان دارد خداوند مدافع اوست.

اگر در مخمصه ای گیر افتادید این آیه را بخوانید، بدانید که خدا دفاع می کند.

برای این که این صفت فتنه بودن در ما محقق شود

و اینکه ان شا الله به کاروان امام حسین با معرفت برسیم **صلوات**

تعجیل در فرج امام زمان (عج) صلوات